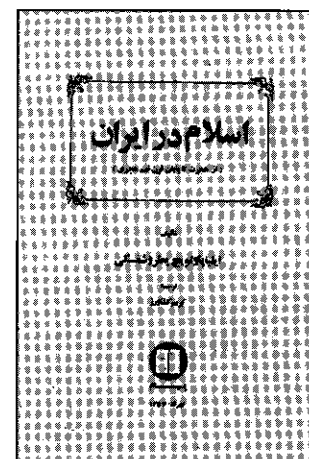




مذهب تشیع و تحقیقات پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران

○ محمد فولادی



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / اسفند ماه ۱۳۷۹

۳۰

کتاب اسلام در ایران برای نخستین بار از سوی مترجم نامدار - کریم کشاورز - از زبان روسی به فارسی برگردانده شد و توسط انتشارات «پیام» در سال ۱۳۵۰ ش. در ۵۶۵ صفحه چاپ و منتشر گردید. این کتاب به ترتیب شامل مقدمه مترجم، یادآوری (به قلم استاد محمدرضا حکیمی)، سرسخن و مقدمه (هر دو به قلم نویسنده)، سیزده فصل، توضیحات استاد محمدرضا حکیمی، فهرست منابع و مآخذ (به قلم نویسنده)، فهرست مآخذ و منابع توضیحات (به قلم استاد حکیمی)، فهرست راهنما می باشد. فصول سیزده گانه کتاب در ذیل جهت آگاهی خوانندگان آورده می شود:

فصل اول - اسلام در ایران.

فصل دوم - تعلیم و تشریفات دینی اسلامی.

فصل سوم - قرآن.

فصل چهارم - منابع حقوق اسلامی.

فصل پنجم - تدوین فقه اسلامی (سنی).

فصل ششم - حقوق دولتی (عمومی) اسلامی.

فصل هفتم - حقوق جزایی و مدنی اسلامی.

فصل هشتم - دعوای مذهبی در اسلام (مرجیان، قدریان،

معتزلیان).

ایلیا پاولویچ پطروشفسکی مورخ برجسته روسی، در ایران نامی آشنا است. وی در بیست و دوم ژوئیه سال ۱۸۹۸ م. در شهر «کی‌یف» چشم بر جهان گشود. رساله دکتری او «تاریخ مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان از قرون ۱۶ تا ۱۹ م.» نام دارد و در فاصله زمانی سال‌های ۳۱-۱۹۲۶ م. در باکو و در ۳۶-۱۹۳۱ م. در تفلیس به تدریس و پژوهش مشغول بوده است. پطروشفسکی در سال‌های جنگ جهانی دوم تاریخ کشورهای خاور نزدیک را در دانشکده تاشکند تدریس می نمود و از سال ۱۹۴۷ م. استادی کرسی تاریخ ممالک شرق نزدیک را در دانشکده شرق شناسی دانشگاه لنین گراد برعهده داشت و در سال ۱۹۴۸ م. به مقام استادی نایل آمد.

پطروشفسکی در زمینه شناخت و معرفی تاریخ ایران تحقیقات بسیاری به عمل آورده است که از عمده ترین آن‌ها می توان به اعیان شهری در دولت هلاکوییان، دستگاه اقتصاد فتودالی رشیدالدین فضل الله، اثر حمدالله مستوفی همچون منبعی برای تاریخ اجتماعی قفقاز شرقی، اثر سیفی همچون منبعی در تاریخ خراسان شرقی، مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، نهضت سرداران خراسان و اسلام در ایران نام برد که سه کتاب اخیر به زبان فارسی برگردانده شده و در ایران به طبع رسیده است.

- اسلام در ایران
- تألیف: ایلیا پاولویچ پطروشفسکی
- ترجمه: کریم کشاورز
- ناشر: پیام، تهران، ۱۳۵۴

بررسی فصل دهم با عنوان «شیعیان میانه‌رو» از دو جهت دارای اهمیت است: اول این که موجب می‌شود خواننده با دیدگاه خاورشناسان و کسانی که در متن فرهنگ اسلامی پرورش نیافته‌اند، اما در زمینه اعتقادات دینی، کلامی، تاریخ و فرهنگ ایرانی، اسلامی قلم زده‌اند، آشنا گردد. دیگر آن که، همسانی نوع قضاوت‌های بیرون دینی با بعضی از داوری‌های نویسندگان مسلمان غیرشیعی پیرامون شیعه، که حکایت از عدم اطلاع و بعضی غرض‌ورزی‌ها دارد، مشخص می‌شود.

فصل نهم - کلام یا اسکولاستیک اسلامی.

فصل دهم - شیعیان میانه‌رو.

فصل یازدهم - اسماعیلیان، قمرطیان و غلات شیعه.

فصل دوازدهم - عرفان در اسلام (نصوف و درویشی).

فصل سیزدهم - پیروزی شیعه در ایران.

در این مقاله «فصل دهم» کتاب با عنوان «شیعیان میانه‌رو» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، زیرا شناخت و بررسی این فصل از کتاب از دو جهت دارای اهمیت است: اول این که موجب می‌شود خواننده با دیدگاه خاورشناسان و کسانی که در متن فرهنگ اسلامی پرورش نیافته‌اند، اما در زمینه اعتقادات دینی، کلامی، تاریخ و فرهنگ ایرانی، اسلامی قلم زده‌اند، آشنا گردد. دیگر آن که، همسانی نوع قضاوت‌های بیرون دینی با بعضی از داوری‌های نویسندگان مسلمان غیرشیعی پیرامون شیعه، که حکایت از عدم اطلاع و بعضی غرض‌ورزی‌ها دارد، مشخص می‌شود. بنابراین، آگاهی از نوشته‌های خاورشناسان، فرصتی برای ما فراهم می‌آورد تا به تفاوت نگرش‌های درون دینی با بیرون دینی آشنا گردیم.

مؤلف در آغاز کتاب هدف خود از تألیف کتاب را چنین بیان می‌کند: «هدف مؤلف این بوده که با بیانی بالنسبه مختصر و موجز، استنتاج‌های دانش کنونی را به نظر خوانندگان برساند و ایشان را با وضع فعلی موضوع و اینکه مطالعات به کجا رسیده آشنا کند. بنابراین، مبنای کتاب همانا نتایج پژوهش‌های اسلام‌شناسان است، و بعضاً (بطور کلی فصل سیزدهم) بلاواسطه بر مبنای منابع و متون اصلی است. کمبود کتاب‌های درسی و تالیفات عامه فهم، در زبان روسی، موجب شده که مؤلف به مسائل کلی اسلام‌شناسی از قبیل ظهور اسلام و قرآن و احادیث و غیره^۱ نیز بپردازد.

فصل دهم که عنوان «شیعیان میانه‌رو» دارد، ۳۹ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است و مؤلف در آغاز آن از قول ادوارد براون می‌نویسد: «ما هنوز در هیچ یک از زبان‌های اروپایی تالیفی مشروح و کافی و قابل وثوق دربارهٔ مذهب شیعه در دست نداریم»^۲ مؤلف از آن جا که اساس تحقیق خود را بر پایهٔ نوشته‌های دیگر خاورشناسان قرار داده است، بر این باور است که مذهب شیعه جریانی سیاسی است که در تاریخ اسلام بوجود آمده و «شیعه علی (ع) از نظر جایگاه وجودی، همچون «شیعه عباسیه» است. وی برای تأیید سخن خود از قول شهرستانی در کتاب ملل و نحل می‌نویسد: «شیعیان عقیده دارند که حق امامت مربوط به شایستگی شخص

فلان یا بهمان کس نبوده، بلکه تابع اصل وراثت است»^۳ و با تکیه بر این گفتار خواسته جریان تشیع در تاریخ را همچون «سلطنت پادشاهان» که وراثتی است، قلمداد کند.

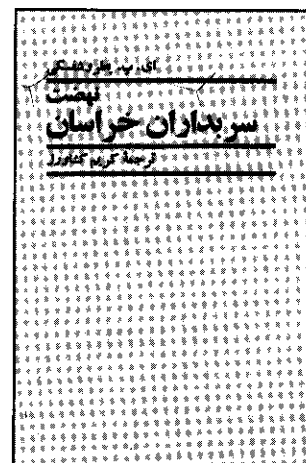
نویسنده در همین قسمت به برخی از عقاید شیعیان اشاره می‌کند و بر موضوع «نقیه» تأکید می‌کند، او وجود فرقه‌های مختلف شیعه را معلول اختلاف آنان در امر انتقال حق امامت به افراد می‌داند و در این رابطه و فرقه‌هایی از قبیل کیسانیه، زیدیه، امامیه، غلات شیعه و اسماعیلیه را نام می‌برد. وی شیعه را در اساس نه یک فرقه که یک جریان اصلی در اسلام به شمار می‌آورد.

مؤلف از قول ا. ا. بلیایف آورده است: «این عقیده [که شیعه فرقه‌ای از اسلام است] در صورتی امکان‌پذیر است که از نظر سنن قضاوت کنیم. ولی اگر سیر تکاملی تاریخی معتقدات و سازمان شیعیان و به ویژه وزن و مقام ایشان را در ممالک اسلامی در نظر بگیریم، خواهیم دید که تشیع را باید یکی از دو جریان اصلی دین اسلام شمرد».^۴

پطروشفسکی سه شاخه از شیعه، یعنی کیسانیه، زیدیه و امامیه را در عداد شیعیان «میانه‌رو» برمی‌شمارد و میانه‌روی آنان را این‌گونه تفسیر می‌کند که در بسیاری از مسائل به اهل سنت نزدیک هستند. وی در این فصل به شرح این جریان می‌پردازد و راجع به اسماعیلیان و غلات شیعه فصلی دیگر را (یازدهم) اختصاص می‌دهد.

مؤلف می‌گوید: شیعیان در آغاز مفهوم امامت و خلافت را چنین مقدس و لایتغیر نمی‌شمردند و تنها معتقد بودند که علی (ع) سزاوار خلافت بعد از پیامبر (ص) است، اما بعدها این مفهوم به وسیله روایت مشهور «غدير خم» که «هرکس مرا مولای خویش بلند باید علی را هم مولای خویش بلند» مستدل و استوار گشت،^۵ وی آغاز بسط تشیع را از زمان شهادت امام حسین (ع) و کمال آن را در استقرار حکومت عباسیان می‌داند نیز زمان پیدایش فرق مختلف را در همین فاصله زمانی برمی‌شمارد.^۶ کیسانیه بعد از شهادت امام حسین (ع) به وجود آمد که معتقد به امامت محمد حنفیه برادر ناتنی امام حسین (ع) شدند. نام کیسانیه را بر دو وجه محتمل می‌شمارد. نخست آن که آن را برگرفته از نام کیسان ابوعمرو، رئیس موالی‌ای که جزو لشکر مختار بن ابی عیبه ثقفی بودند، دانسته و یا از کیسان دیگری که از موالی علی (ع) بوده و در جنگ صفین به شهادت رسیده است. کیسانیه بعد از مرگ محمد حنفیه به گروه‌های مختلف

مؤلف شیعه را در اساس نه یک فرقه که یک جریان اصلی در اسلام به شمار می‌آورد



مؤلف از آن جا که اساس تحقیق خود را بر پایه نوشته های دیگر خاورشناسان قرار داده است، بر این باور است که مذهب شیعه جریانی سیاسی است که در تاریخ اسلام بوجود آمده و «شیعه علی (ع) از نظر جایگاه وجودی، همچون «شیعه عباسیه» است

منشعب شدند، از چهار امامی، پنج امامی - که فرزند دوم محمد به نام ابوهاشم را امام خود می دانستند، و... گروه اخیر طرفدار عباسیون شدند و راوندیه خوانده می شوند. عده ای معتقد شدند که محمد حقیقه نمرده و به غیبت رفته است.

از سلسله علویان دو طایفه پابرجا ماندند: سلسله حسنی از فرزندان امام حسن (ع) و سلسله حسینی از فرزندان امام حسین (ع). اینان در طول حکومت امویان و عباسیان تحت فشار قرار داشتند و مبارزه می کردند. از این سلسله بعضی از اشخاص نیز به حکومت رسیدند مانند: ادریسیان در مغرب (۱۷۲ تا ۳۷۵ هـ) و زندیه (حسینیان) در یمن.^۸

بیشتر شیعیان، امامیه هستند. یعنی، معتقد به امامت علی بن الحسین (ع) به عنوان امام چهارم و فرزند امام چهارم - حضرت امام باقر (ع) و... می باشند. در زمان امام باقر (ع) عده ای منشعب شدند و زید بن علی برادر امام باقر (ع) را امام دانستند و به این ترتیب «زیدیه» بوجود آمد. همان گونه که قبلاً ذکر گردید نویسنده کتاب، کیسانیه و امامیه را «میانرو» می داند اما زیدیه را به خاطر حرارتی که در مبارزه از خود نشان می دادند از «میانرو»ی دور می داند. هر چند که نسبت به اسماعیلیه و غلات، زیدیه از شیعیان میانرو به حساب می آیند.^۹ زیدیه امام علی (ع) را شایسته برای امامت بعد از پیامبر (ص) می دانند اما نه به خاطر توارث و خویشاوندی با پیامبر (ص) بلکه به لحاظ تقدس و صفات عالی و روحانی آن حضرت. اما برای امامان صفات خاص قدسی مرتبتی و تجلی الهی و یا علوم غیبی قایل نبودند.^{۱۰} با وجود این عقیده که آنان را به اهل سنت نزدیک می کند معتقد بودند که امام باید از خاندان پیامبر باشد. از دیگر اعتقاداتی که اختصاص به زیدیه دارد این است که آن ها وجود چندین امام را در آن واحد در ممالک مختلفه اسلامی جایز می دانند. دیگر آن که زیدیه اصل «تقیه» یا پنهان داشتن معتقدات را قبول نمی کنند. زیدیه متعه یا صیغه موقت را نیز نمی پذیرند. آن ها با آن که از شیعیان میانرو هستند اما در قرن های دوم و سوم هجری فعال ترین مبارزان طریق انتشار افکار شیعه به شمار می آمدند.^{۱۱}

مؤلف کتاب به دنبال مباحث پیرامون زیدیه به مسائل دیگر فرق شیعه نیز می پردازد و قیام های آنان را متذکر می گردد. او قیام بابک در آذربایجان و غرب ایران (۲۱۰ تا ۲۲۳ هـ) به نام قیام محمره (سرخ پوشان) را زیدی دانسته و بنیان گذار نهضت هایی مانند قرمطیان و اسماعیلیان را شیعیان می داند و معتقد است که محیط های روستایی همواره محل قیام های شیعی بوده اند. وی در تحلیلی که در این زمینه ارائه می دهد می نویسد: نواخی کرانه دریای خزر - یعنی گیلان و ناحیه کوهستانی دیلم که در جنوب آن است - و طبرستان (مازندران کنونی) و گرگان... و دیلمستان... که حاضر به پذیرش دولت عباسی و عربی نبودند و وضعی فقیرانه داشتند... و علویان که آواره کوه ها و جنگل های دیلم و گیلان بودند، اسلام را به صورت مذهب شیعه در آن سامان رواج دادند و فشار دولت ها بر مردم در اخذ مالیات و خراج خود سبب قیام روستاییان در آن مرزها شد و دولت های شیعی در آن مناطق به وجود آمد. مانند قیام حسن بن زید حسنی العلوی که در دیلم پنهان شده بود و در نتیجه دولتی از علویان شیعه زیدیه در گیلان و دیلم و طبرستان به وجود

آمد. حسن بن زید از ۲۵۰ تا ۲۷۱ هـ. حکومت کرد و قیام هایی به رهبری حسن بن علی ملقب به اطروش در دیلم روی داد و دوباره دولت علویان حیات مجدد گرفت.^{۱۲}

نویسنده در ادامه به بررسی شیعه امامیه می پردازد و راجع به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) توضیحاتی را بیان می کند. وی سعی می کند امامان شیعه چون امام صادق (ع) را افرادی عاقبت طلب و بدور از مبارزات سیاسی معرفی کند که صرفاً به کارهای علمی سرگرم بوده اند. افزون بر این، منشعب شدن گروهی از شیعیان به نام «غلات» را از دوران امام صادق (ع) می داند که به رهبری یکی از نزدیکان امام صادق (ع) به نام ابوالخطاب صورت گرفت. اینان معتقد بودند امام صادق (ع) تجسم آفریدگار است و چون امام نیز یافت و ابوالخطاب را از خود راند از او فرقه ای به نام «خطابیه» تشکیل شد که اندیشه و فکر «غلاتی» داشتند.^{۱۳}

انشعاب مهم تر در آن زمان بر سر امامت بعد از حضرت صادق (ع) به وجود آمد که عده ای معتقد به امامت عبدالله و عده ای محمد را امام دانستند. اسماعیلیان در این میان قدرت بیشتری داشتند. اسماعیلیان نیرومندترین رقیب شیعیان امامیه شدند و در تاریخ ایران بویژه در فاصله زمانی پایان قرن سوم تا اواسط قرن هفتم هجری مقام نمایانی را احراز کردند.^{۱۴}

پطروشفسکی از امام هفتم - حضرت موسی کاظم (ع) - و حبس های وی سخن به میان می آورد و سال وفات آن حضرت را ۱۸۳ هـ. در زندان بغداد ذکر می کند. آن گاه بحث را به امام علی بن موسی الرضا (ع) کشانده و رابطه مأمون با ایشان را توضیح می دهد. مؤلف در نهایت معتقد است که مأمون بر اثر عدم موفقیت در سیاست خود، تصمیم گرفت با شیعیان قطع رابطه نماید و وزیر خود سهل بن فضل را چون تمایل شیعی داشت در گرمابه سرخس به قتل رساند و امام رضا (ع) را در روستای نوقان از توابع طوس خراسان به وسیله زهر مسموم و رنگ سیاه را به جای رنگ سبز شیعه بار دیگر انتخاب نمود. توضیحاتی کوتاه درباره مشهد و مقبره امام رضا (ع) و برخورد حاکمان در طول تاریخ با این بارگاه از دیگر بحث های مؤلف در این قسمت است.

پطروشفسکی به طور اجمالی پیرامون امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و نیز امام حسن عسکری (ع) و امام مهدی (عج) توضیح داده و راجع به امام زمان می گوید که اطلاعات و اخبار در مورد وی بسیار مبهم است و آن گاه درباره غیبت آن حضرت و سر غیبت وی این گونه طرح موضوع می کند که برخی از امامیه معتقد بودند که خداوند مردمان را به خاطر گناهانشان از وجود امام محروم کرده و معتقد است که اعتقادات پیرامون امام زمان (عج) خود سبب انشعابات در شیعه شده است.

مؤلف کتاب بعد از گزارش فهرستی از دوازده امام شیعه، راجع به غیبت صغری و نواب امام می نویسد و قیام هایی را که مدعی برقراری عدالت بوده و به عقیده امامیه علامت «رجعت امام مستور» است را یادآوری می کند.

پطروشفسکی به نکته ای اشاره می کند و آن این که عده ای به شیعه نسبت داده اند که آن ها مخالف سنت هستند و از گولدتسپهر نقل می کند که گفته است: «این عقیده اشتباه محض است که بالکل ماهیت تشیع را منحرف می کند و محتملاً در اکثر موارد بر اثر

اختلاف میان دو کلمه «سنة» و «شیعه» پدید آمده است. هیچ شیعه‌ای ممکن نیست تحمل کند که وی را مخالف اصل سنت بشمارند»^{۱۵} و در ادامه به احادیث شیعه و تفاوت آن با اهل سنت اشاره می‌کند و بزرگترین کتاب حدیثی شیعه را اصول کافی تالیف محمدبن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۸ هـ) می‌داند که شانزده هزار حدیث در آن آمده است.

بزرگترین فقیه شیعه امامیه از نظر وی شیخ صدوق است که قریب ۳۰۰ تالیف دارد. همچنین وی از شیخ مفید به عنوان عالم دیگری که مقبول عامه فرقه امامیه است نام می‌برد و بر این باور است که تنها چهار کتاب از وی موجود می‌باشد. بعد از آن به معرفی شیخ الطایفه محمدبن حسن الطوسی می‌پردازد و موقعیت شیعه امامیه را گزارش داده و از این که در عهد غزنویان در شرق ایران و زمان سلجوقیان بی‌رحمانه با آنان برخورد می‌شده است، پرده برمی‌دارد. از هجوم مغول و این که در آن زمان خفقان چنان زیاد شده بود که فقط یک عالم برجسته امامیه به نام شیخ طبرسی وجود داشته، سخن می‌گوید. نویسنده در لابلای توضیحاتش درباره اوضاع عصر مغول، ضمن بیان اعتقادات دینی آنان، بر این عقیده است که این عصر، عصر آزادی فعالیت‌های شیعیان و خروجشان از فعالیت‌های پنهانی خویش است و در همین رابطه از شیعه شدن اولجایتو و رسمی و دولتی شدن شیعه در زمان وی صحبت می‌نماید. علمای شیعی را در این دوره برمی‌شمارد و از علامه حلی و کتابهایی که تالیف نموده است یاد می‌کند.

اصول اعتقادی شیعه، عصمت امامان، نورالهی بودن آنان و اختلاف با اهل سنت و زیدیه موضوعاتی هستند که مؤلف در ادامه به آنان می‌پردازد و از اعتقاد شیعیان درباره نور بودن امام و این که روح را نمی‌توان بدون شناخت امام زمان نجات داد و شناخت امام حقیقی و پیروی از وی شرط لازم نجات است، بحث می‌کند.^{۱۶} مؤلف بر این باور است اگر شیعه «اجماع» را قبول دارد به شرط احراز رای و نظر امام (ع) با آن جمع است. شیعیان معتقدند که علم امام (ع) لدنی است و علم از آدم تا قیامت را دارا هستند و معتقد به اعجاز برای امامند. کیسانیه و اسماعیلیه هم چون امامیه معتقدند که امامشان مستور است و از نظر عموم غایب است. نویسنده آن‌گاه به شهادت و ارتباط آن با امامان شیعه می‌پردازد و از عاشورا یاد می‌کند.

نویسنده درباره اعتقاد شیعیان به حضرت مهدی (ع) در حجت و ظهور آن حضرت و تفاوت این عقیده با عقاید اهل سنت توضیح می‌دهد. وی علت گسترش تشیع در مناطق روستایی و طبقات فرودست چنین تحلیل می‌کند که چون شیعیان اعتقاد به رجعت امام مهدی (ع) دارند و این موضوع با امیدهای عامه مردم یعنی پیشه‌وران و روستائیان و فقیرترین قشرهای صحرائشین برای امید به یک تحول اجتماعی تلفیق یافته است لذا در ایران و سوریه و آسیای صغیر و یمن، تشیع بیشتر در روستاها انتشار یافته است.^{۱۷} در قسمتی دیگر اشاره به نکته‌ای قابل توجه دارد و آن این است که مدعیان مهدویت بیشترین زمینه‌ای که داشتند، انتظار و آمادگی مردم در هر لحظه برای ظهور امام زمان بوده است که اسب سفیدی را زین می‌کردند و در بیرون شهر یا میدان شهر می‌بستند تا امام مهدی (ع) همین که ظهور کردند مرکبشان مهیا باشد. این عامل خود سبب می‌شد که عده‌ای محیط را مهیای ادعای مهدویت بدانند

که در قرون هفتم و هشتم نمونه‌هایی را یاقوت در معجم البلدان خود و میرخواند در روضة الصفا که در کاشان و سبزوار اتفاق افتاده است، ذکر کرده‌اند.^{۱۸}

پطروشفسکی بعد از این که درباره اصل تقیه در تشیع توضیح می‌دهد در نهایت چنین می‌گوید: «همه شاخه‌های مذهب شیعه - به جز زیدیه - پیرو اصل تقیه می‌باشند و اسماعیلیه و «غلات» شیعه (دروزیان و نصیریان و حرو فیان و علی‌اللهیان و امثال ایشان) از این اصل به نحو پی‌گیرتری پیروی می‌کنند».^{۱۹}

در فرازی دیگر از این فصل نویسنده به نزدیکی شیعه به معتزله در عقایدی چون توحید و عدل خداوند می‌پردازد. آن‌گاه به شیعه نسبت می‌دهد که این قرآن موجود که به انشای زیدبن ثابت است را قبول ندارند. وی می‌گوید که شیعیان معتقدند نام علی (ع) در قرآن آمده بوده اما در قرآن موجود حذف شده است.

نویسنده به تفاوت حقوقی و فقهی شیعیان با اهل سنت پرداخته و معتقد است که این تفاوت چندان نیست. آن‌گاه راجع به اجتهاد در شیعه و مسدود بودن آن در میان اهل سنت اشاره می‌کند و جایگاه مجتهدین و صاحبان فتوی را توضیح می‌دهد و بزرگترین اختلاف فقهی شیعه با اهل سنت را اعتبار متعه و صیغه منقطعه از نظر شیعه می‌داند^{۲۰} و در دنباله بحث اعتقاد تشیع در مورد ازدواج موقت را مطرح کرده و به شرح آن می‌پردازد.

شیعیان و ارتداد و برخورد شیعیان با اهل کتاب از دیگر مباحث مؤلف است. وی درباره وضعیت فقهی شیعه در عصر صفویان به ویژه در دوره شاه عباس اول صحبت به میان آورده و کتاب جامع عباسی شیخ بهایی را مجموعه حقوق امامیه در زمان پادشاه مذکور می‌داند. آن‌گاه به مراسم سوگواری شیعیان از جمله عاشورا پرداخته و شکل عزاداری آنان را در ایام محرم توضیح می‌دهد. در پایان این فصل به نقاشی چهره امامان اشاره می‌کند و می‌گوید: شیعیان این را قبول ندارند. سرانجام این که از نظر مؤلف «شیعه امامیه در ایران بر اثر شکست رقیبان خود به ویژه اسماعیلیه در قرن هفتم هـ. موفق به پیشرفت شد».^{۲۱}

با همه تلاش و زحمتی که نویسنده کتاب در دست‌یابی به اطلاعات صحیح و دقیق از تاریخ ایران و شناخت اسلام و فرق موجود در آن به ویژه «شیعه» متحمل شده است اما از آن‌جا که تمام مستندات، تحقیقات و نوشته‌هایش از یک سو «منبعث از ایدئولوژی خاص مملکتش است» و از سوی دیگر مبتنی بر پژوهش‌های دیگر خاورشناسان اروپایی است در نهایت به همان نتیجه و قضاوت رسیده است که آنان بیان کرده‌اند.

پطروشفسکی اگرچه به دور از همه وابستگی‌های کلامی و مذهبی وارد بررسی تاریخ مذاهب و ادیان شده اما دچار لغزش‌های فراوانی در این باره گردیده که می‌تواند ناشی از دو دلیل عمده باشد: اول، عدم آشنایی نویسنده به زبان عربی که مانع از دسترسی کامل وی به منابع و مأخذ اصیل شده است. دوم، بینش خاص فلسفی و سلطه ماتریالیسم تاریخی بر افکار و عقاید وی.

از آن‌جا که می‌توان مطالب پطروشفسکی را به دو قسمت عمده کلامی و تاریخی تقسیم نمود ما نیز به تبعیت از روش وی ابتدا ایرادات و اشتباهات کلامی و سپس لغزش‌های تاریخی وی را متذکر می‌شویم.

پطروشفسکی سه شاخه از شیعه، یعنی کیسانیه، زیدیه و امامیه را در عداد شیعیان «میان‌رو» برمی‌شمارد و میان‌روی آنان را این گونه تفسیر می‌کند که در بسیاری از مسائل به اهل سنت نزدیک هستند

پطروشفسکی آغاز بسط تشیع را از زمان شهادت امام حسین (ع) و کمال آن را در استقرار حکومت عباسیان می‌داند نیز زمان پیدایش فرق مختلف را در همین فاصله زمانی برمی‌شمارد

ایرادات کلامی

۱- پطروشفسکی معتقد است که «شیع در دهه‌های نخستین تاریخ اسلام یک جریان سیاسی بوده و شیعه علی (ع)، (به معنی حزب یا فرقه علی (ع)) وجود داشته همچنانکه «شیعه عباسیه» (فرقه یا حزب عباسیان) نیز فعالیت می‌نموده»^{۲۶} قبل از آن نیز چند مطلب را درباره این موضوع متذکر شده است، اول این که «حزب هواخواهان داماد محمد (ص) و شوهر دختر محبوب وی فاطمه (س) یعنی علی بن ابی‌طاب (ع)، در زمان حکومت عثمان تکوین یافت. طرفداران وی به نام شیعه علی - یعنی «حزب یا فرقه علی» خوانده شدند و از این جا کلمه «شیعه» و «شیع» پدید آمد.^{۲۷} در ادامه نیز می‌نویسد: «در آغاز، به هنگام انتخاب خلیفه اول فقط سه نفر به طرفداری از حق خلافت علی برخاستند. این سه نفر عبارت بودند از: ابوذر غفاری، مقداد بن الاسود و سلمان پارسی ایرانی‌الصل. باز در همان جا ذکر می‌کند: ابوذر (متوفی به سال ۳۳ هـ) از آن ایام سازمان‌دهنده واقعی حزب «شیعه علی» یا شیعیان شد. در صفحه ۴۹ نیز می‌آورد: پایه‌گذار تشیع عبدالله بن سبا بوده و وی نیز مانند ابوذر در عهد خلیفه عمر تبلیغ و دعوت می‌کرد. در صفحه ۵۰ نیز متذکر شده است: گویا مذهب شیعه را ایرانیان بوجود آوردند...

مطالعه این چند فراز در یک کتاب، بلکه در یک یا دو صفحه پشت سر هم، خواننده را متعجب می‌کند که کدامیک از آن دو نزد نویسنده مورد قبول بوده است، با این که تمام آن را به عنوان پشتوانه‌ای برای تحلیل خود به کار برده و حرف اصلی او این نکته است که «در آغاز شیعیان حزب سیاسی بودند»^{۲۸} و این مطلب را در جای جای کتاب خود آورده است. برای همه روشن است که منظور از «حزب سیاسی» عبارتست از گروهی که به دنبال قدرت و دست یافتن به حکومت بوده‌اند تا در سایه آن به مقاصد خود نایل آیند. مانند همه احزاب سیاسی که در جهان جدید و قدیم وجود داشته و دارد: دارای یک تشکیلی که تصمیم، در یک جمع کوچک گرفته می‌شود و آن گاه به جمع بزرگ‌تر عرضه می‌گردد و...

برای به دست آوردن واقعیت مطلب که آیا چنین بوده است یا خیر؟ این گونه دآوری‌ها یا از تعصب عقیدتی سرچشمه می‌گیرد و یا ناشی از ناآگاهی است، باید به صدر اسلام مخصوصاً دوران حیات پیامبر (ص) برگشت و دید که آیا آثاری از «طرفداران علی (ع)» یا «حزب علی (ع)» بوده یا این طایفه و فرقه نیز مانند فرقه‌های دیگر بعد از رحلت پیامبر (ص) و بعضی از آن‌ها چند دهه بعد از آن بوجود آمده است؟ وقتی که از زبان پیامبر (ص) سخن از «شیعه علی (ع)» رفته و آن حضرت «طرفداران علی (ع)» را مورد خطاب خود قرار داده، دیگر صحبت از این که «شیعیان علی (ع)» توسط چه کسی یا کسانی به وجود آمده‌اند نایجا خواهد بود.

الف) روایات شیعه و سنی در تفسیر آیه شریفه سورة بینه «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البریه...» معتقد و متفقند بر این که در شأن امام علی (ع) و شیعیان آن حضرت نازل شده است. «هم خير البریه» - بهترین خلق خدا - همانان هستند که پیامبر (ص) فرمود: یا علی، هو انت و شیعک. این عباس از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که حاکم حسکانی در کتاب *شواهد التنزیل* آورده است.^{۲۹} باز ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: یا علی، «هم انت و شیعک» مقصود از بهترین خلق خدا تو و شیعیانت

هستید.^{۳۰} جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در کنار کعبه در محضر رسول خدا (ص) نشسته بودیم که پیامبر (ص) رو به کعبه کرد و اشاره به علی (ع) نمود و فرمود: و رب هذه البینة، ان هذا و شیعه هم الفائزون. به خدای کعبه، این مرد «علی (ع)» و شیعیانش در قیامت رستگارند.^{۳۱}

ب) علاوه بر روایات بسیاری که در این موضوع آمده است، نظریه علمای اهل سنت مبنی بر این که نام شیعه در عصر خود پیامبر (ص) بر طرفداران علی (ع) نهاده شده به صورت‌های گوناگون نقل شده است.

۳- ابوحنانم سهل بن محمد سجستانی (متوفی ۲۰۵ هـ) در کتاب الزینة جلد سوم می‌گوید: نخستین نامی که در اسلام به روزگار رسول خدا (ص) آشکار گردید شیعه بود و آن لقب چهار نفر از صحابه یعنی سلمان، ابوذر، مقداد و عمار یاسر بود.^{۳۲}

۴- شیخ ابومحمد حسین بن موسی نوبختی (از علمای اهل تسنن در قرن چهارم هـ) در کتاب *الفرق والمقالات* می‌نویسد: ارکان فرقه‌های اسلامی، چهار فرقه می‌باشد: شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج. شیعه، همان فرقه پیرو علی بن ابی‌طالب (ع) می‌باشد که در عصر زندگانی پیامبر (ص) و پس از رحلت او به نام «شیعه علی» خوانده می‌شدند.

۵- برای روشن شدن مطلب ذکر نامه امام علی (ع) را پایان این فراز قرار می‌دهیم که فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. من عبدالله علی امیرالمؤمنین، الی شیعه من المومنین و هو اسم شرقه الله فی الكتاب، فانه یقول: «و ان من شیعه لابراهیم» و اتم شیعه النبی محمد... اسم غیرمختص و امر غیرمبتدع...» (این نامه، از بنده خداوند، علی امیرالمؤمنین است برای شیعه مومن او. و این نام (شیعه) اسمی است که خدا آن را گرمی داشته و در قرآن آورده است... و شما خود شیعه پیامبر هستید، این اسم ویژه و خاص کسی نیست و این مذهب امری نوظهور نمی‌باشد)^{۳۳}

۶- پطروشفسکی از *شهرستانی* (۴۶۴-۵۴۸ هـ) صاحب کتاب *الملل والنحل* نقل می‌کند که او ماهیت تشیع را چنین تعریف کرده است: «شیعیان عقیده دارند که حق امامت مربوط به شایستگی شخص فلان یا بهمان کس نبوده، بلکه تابع اصل وراثت است».^{۳۴} افزون بر این مولف در جای دیگر می‌نویسد: «شیعیان می‌کوشیدند اصل موروثی بودن خلافت را بر موازین دین مبتنی سازند و در نتیجه گفته شد که شخص پیامبر در غدیرخم علی (ع) را به جانشینی خویش اعلام داشته است»^{۳۵} باز می‌گوید: «نام شیعیان از آن زمان مختص کسانی گشت که به علی (ع) و اخلاف او و فکر موروثی بودن امامت وفادار ماندند».^{۳۶}

هرچند مولف نسبت به امامت علی (ع) علاوه بر خویشاوندی آن حضرت با پیامبر (ص) سبب دیگر آن را «شایستگی‌های شخصی او»^{۳۷} می‌داند، اما بیش از هرچیز اصل امامت را از «نظر شیعه» «موروثی» تلقی می‌کند. بسیاری از نویسندگان دیگر نیز که چون پطروشفسکی این نسبت را به شیعه داده‌اند به این دلیل دچار اشتباه شده‌اند که مشاهده نموده‌اند شیعیان امامان خود را از یک خانواده می‌دانند و همه از خانه گلین فاطمه (س) برخاسته‌اند، لذا تصور کرده‌اند که از باب ارث و جانشینی فرزند به جای پدر بوده، همچون سلطنت که پادشاهان فرزندان خویش را جانشین می‌نمایند



پطروشفسکی: از سلسله علویان دو طایفه پابرجا ماندند: سلسله حسنی از فرزندان امام حسن (ع) و سلسله حسینی از فرزندان امام حسین (ع). اینان در طول حکومت امویان و عباسیان تحت فشار قرار داشتند و مبارزه می‌کردند. از این سلسله بعضی از اشخاص نیز به حکومت رسیدند مانند: ادریسیان در مغرب (۱۷۲ تا ۳۷۵ هـ) و زندیه (حسینیان) در یمن

و چه بسا قرن‌ها حکومت نسل اندر نسل در یک خانواده می‌ماند. نویسنده می‌گوید: «ما زیدیه برخلاف شیعه امامیه، جانشینی پسر را به جای پدر شرط ضروری نمی‌دانند».^{۳۳}

در پاسخ باید گفت که سخن اصلی شیعه خلاف ادعای نویسنده است و تمام تاکید مکتب تشیع بر «شایستگی» امامان می‌باشد و در احتجاجات خود اگر به خانواده پیامبر (ص) و خویشی بودن و سایر ویژگی‌ها اشاره می‌کنند از آن باب است که آن خانه و خانواده را به عنوان مکتب‌خانه و مدرسه‌ای می‌دانند که می‌توانسته امام و پیشوای دین و جانشین پیامبر تربیت کند و محل نزول وحی بوده است. افزون بر این، تمام پیشوایان شیعه متصف به اوصافی چون انقی، اعلم، اشجع، اورع^{۳۴} و ... هستند و این نه تنها از زبان و کلام شیعیان که از زبان دشمنان آنان نیز نقل شده است. به راستی امامت را چگونه می‌توان امری وراثتی دانست درحالی که امامت به معنای سکانداری کشتی یک امت است و جلاکننده مرزهای «حق» و «باطل» که پیامبر (ص) فرمود: «ستکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب، فانه الفاروق الکبر والفاصل بین الحق والباطل».^{۳۵}

پیامبر (ص) هرگز نفرموده که علی چون داماد من است، جانشین من است، بلکه فرموده: «علی باب علم است و هرکس که بخواهد وارد شهر و دیار علم شود باید از این باب وارد شود».^{۳۶} شیعه به استناد سخن آن رسول گرامی که به امتش فرمود: «داناترین امت من پس از من «علی» است. علی باب علم من است و آن چه را به آن مأمور و مبعوث شده‌ام، علی پس از من برای امتم بیان می‌کند. علی گنجور و ظرف علم من است در داوری از همه بصیرتر و داناتر است. حکمت ده جز است که به علی به تنهایی نه جزء و به همه امت یک جزء داده شده است»^{۳۷} امامان خویش را انتخاب کرده است.

شیعیان به تک تک امامان اثنی عشری ایمان نیاورده‌اند مگر بخاطر این که هر کدام از آن بزرگواران توسط شخص پیامبر (ص) به اسم و رسم معرفی شده‌اند و شایستگی در تقوا و دانش و مرزبانی از دین و امت محمد (ص) با تدبیر مطابق با زمان از خود نشان داده‌اند و آن که در پنج سالگی (امام زمان عج) به امامت رسیده باز وقتی که چهل نفر از بزرگان شیعه به محضرش شرفیاب شده و پاسخ سوال‌های دینی خود را گرفته‌اند، آن گاه دل به آنحضرت سپرده‌اند.^{۳۸}

پیشوایان شیعه آن چنان شایسته‌اند که دشمنانی چون معاویه درباره امام حسین (ع) می‌گوید: «والله ما اری فیہ موضعاً للعیب»^{۳۹}، «به خدا قسم من هیچگونه عیبی در او نمی‌بینم». و امام صادق (ع) کسی است که ابوحنیفه در حق او گوید: «لو لالستان لهلک النعمان» «اگر آن دو سال (که نزد امام صادق ع) درس آموخته بود) نبود هر آینه هلاک شده بودم».^{۴۰}

۳ - پطروشفسکی اعتقاد شیعیان امامیه به «غیبت امام زمان عج» و «رجعت» وی را مأخوذ از اعتقاد «کیسانیه» می‌داند. وی می‌نویسد: «بدین طریق عقیده به وجود امام غائب و وجود غیبی و رجعت او در بیان کیسانیه پیدا شد. این عقیده را بعدها دیگر فرق شیعه اعم از میانه رو (به ویژه امامیه) و اسماعیلیه و «غلات» پذیرفتند».^{۴۲}

این داوری در صورتی صائب است که شیعیان امامیه تا قبل از ظهور کیسانیه هیچ سخنی از امام زمان (عج) و غیبت آن حضرت نگفته باشند، درحالی که مساله وجود امام زمان و غیبت کبرای آن امام را از زبان مبارک پیامبر (ص) شنیده‌اند و وعده ظهور و برقراری تمام عدالت و قسط را رسول خدا (ص) به امت خویش داده به حدی که بعضی از علمای اهل سنت نظیر حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (م. ۶۵۸ ه) می‌گوید: احادیث مروی از پیامبر (ص) پیرامون «مهدی (ع)» به حد تواتر رسیده است.^{۴۳}

سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که او از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود: «همانا جانشینان من و حجت‌های خداوند بر مردمان، بعد از من دوازده نفرند. که نخستین آنان «برادر» و آخرین آنان «فرزند» من باشد. گفته شد: ای رسول خدا! برادر تو کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: پس فرزندان کیست؟ فرمود: مهدی است، همان کسی که قسط و عدل را سراسر می‌پراکند، چنانکه دیگران ظلم و ستم را پراکنده‌اند و سوگند به آن کسی که مرا به حق، بشارت‌دهنده مبعوث داشت، اگر از دنیا پیش از یک روز باقی مانده باشد، خداوند آنروز را چنان طولانی خواهد کرد تا فرزندم «مهدی» قیام کند و پس از او روح الله عیسی بن مریم، از آسمان فرود آید و پشت سر «مهدی» به نماز ایستد و زمین به نور مهدی روشن شود و حکومتش مشرق و مغرب را فراگیرد».^{۴۴}

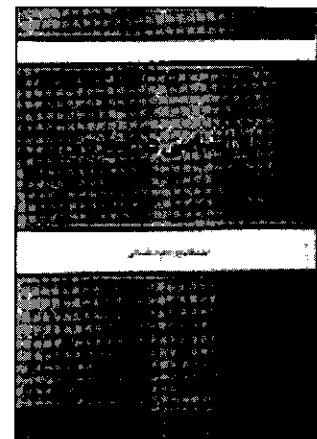
۴ - مولف در قسمتی دیگر از فصل «شیعیان میانه‌رو» درباره امامان شیعه - به استثنای امام علی (ع) و امام حسین (ع) - بر این اعتقاد است که آنان سازش کار بوده و به دنبال آسایش و آرامش در زندگانی خویش، به دور از مبارزات سیاسی به سر می‌برده‌اند. چنان که می‌نویسد: «امام باقر (ع) در مدینه زندگی آرامی داشته و نمایندگان شیعه از اکتاف و اطراف و به‌ویژه از اقصی نقاط خراسان به دیدن او می‌آمدند»^{۴۵} و در جای دیگر می‌افزاید: «در طی قرن‌های دوم و سوم غالباً از فعالیت احتراز می‌نمودند و خلفا نسبت به امامان ایشان مانند: علی زین العابدین (ع) و محمدالباقر (ع) و جعفرالصادق (ع) هرگز تضییقات جدی اعمال نکردند، زیرا مشارالیه در نهضت‌های سیاسی زمان خویش شرکت نمی‌جستند و از لحاظ سیاسی غیرفعال بودند. فعالیت سیاسی شیعه امامیه مربوط به زمان‌های متاخرتر است».^{۴۶}

علاوه بر این‌ها نوشته است «حضرت صادق (ع) نیز مانند پدر و جد خویش هیچ‌گونه شرکتی در فعالیت سیاسی و نهضت‌های ضدولت وقت نداشته. وی زندگی خویش را به صلح و آرامش گذراند و در مدینه درگذشت».^{۴۷}

متأسفانه نویسنده به علت عدم اطلاع از تاریخ زندگی ائمه شیعه علیهم‌السلام این چنین عجولانه قضاوت نموده است یا شاید منظور وی از فعالیت سیاسی، جنگ و مبارزات مسلحانه بوده باشد. به هر حال، اگر مولف نگاهی به تاریخ زندگانی این بزرگواران می‌افکند، مشاهده می‌نمود که از نظر تاریخ شیعه، تمام امامان معصوم به شهادت رسیده‌اند، با سختی‌ها و زجرهای ستمگران مواجه بوده و حتی بعضی از آنان زندان‌های طولانی را متحمل شده‌اند به نحوی که در همان زندان‌ها نیز جان به جان آفرین تسلیم نموده‌اند. آیا نویسنده کتاب می‌دانسته که امام سجاد (ع) در نامه به بعضی از علمای عصر خود، آنان را از نزدیک شدن به دستگاه

پطروشفسکی: زیدیه با آن که از شیعیان میانه‌رو هستند، اما در قرن‌های دوم و سوم هجری فعال‌ترین مبارزان طریق انتشار افکار شیعه به‌شمار می‌آمدند

پطروشفسکی قیام بابک در آذربایجان و غرب ایران (۲۱۰ تا ۲۲۳ ه. ق.) به نام قیام محمره (سرخ پوشان) را زیدی دانسته و بنیان‌گذار نهضت‌هایی مانند قرمطیان و اسماعیلیان را شیعیان می‌داند و معتقد است که محیط‌های روستایی همواره محل قیام‌های شیعی بوده‌اند



بطروشفسکی علت گسترش تشیع در مناطق روستایی و طبقات فرودست چنین تحلیل می‌کند که چون شیعیان اعتقاد به رجعت امام مهدی (ع) دارند و این موضوع با امیدهای عامه مردم یعنی، پیشه‌وران و روستائیان و فقیرترین قشرهای صحرائشین برای امید به یک تحول اجتماعی تلفیق یافته است لذا در ایران و سوریه و آسیای صغیر و یمن، تشیع بیشتر در روستاها انتشار یافته است

خلافت جور منع می‌کرده و می‌فرموده است؛ نزدیکی یک دانشمند به دستگاه حاکم تأییدی بس بزرگ برای ستم اوست که حتی از دست وزرای آن ستمگر برنمی‌آید.^{۴۸} آیا او در تاریخ خوانده است که هشام بن عبدالملک، امام باقر (ع) را آرام نمی‌گذاشت و او را به شام فرامی‌خواند و به دنبال بهانه‌ای بود تا جان امام را بگیرد که این کار به دست ابراهیم بن ولید در سال ۱۱۴ هـ. در سن ۵۷ سالگی آن امام صورت گرفت.^{۴۹} آیا راجع به امام صادق (ع) که می‌گوید او زندگی خویش را در صلح و آرامش گذرانده، خوانده است که منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، می‌گفت: «هذا الشیخی معترض فی الحلق»^{۵۰} این «جعفر بن محمد (ع)» مثل استخوانی در گلو می‌ماند، اگر امام صادق (ع) جواب شورش مسلحانه ابومسلم خراسانی را نداد برای این بود که خطاب به او فرمود: «هانت من رجالی و لا الزمان زمانی»^{۵۱}، نه تو از مردان من هستی و نه زمان، زمان من است. جان کلام این که، اگر امام صادق (ع) اهل مبارزه نبود پس چرا در سن ۶۵ سالگی به دستور منصور دوانیقی به شهادت می‌رسد؟^{۵۲} و هکذا دیگر امامان شیعه یکی در سن ۲۵ سالگی «امام جواد (ع)» و دیگری در سن ۴۱ سالگی «امام هادی (ع)» و امام حسن عسکری که در سن ۲۸ سالگی به شهادت می‌رسند.^{۵۳}

۵- بطروشفسکی از آن جا که مذهب شیعه را امری نوظهور می‌داند که بعد از رحلت پیامبر (ص) صورت تکوین به خود گرفت، بر این باور است که شیعه در اعتقادات و نظریات خود تابع اهل سنت است و از مکتب معتزله تأثیر پذیرفته است. وی می‌نویسد: «تأثیر مکتب معتزله و به ویژه رد تشبیه و این که نباید برای آفریدگار صفات آدمی قایل شد در الهیات امام صادق دیده می‌شود».^{۵۴} این نسبت نیز نشان از عدم آشنایی مولف به مذهب و مکتب تشیع دارد. شیعه اعتقادات خود را از پیامبر (ص) و علی (ع) و بقیه ائمه اخذ کرده است و اگر نسبت اخذ عقیده و مرامی از طرف علمای شیعه از مکاتب و مذاهب و مرام‌های فلسفی دیگر بتوان داد، اما نسبت به ائمه که بر اساس اعتقادات شیعی اتصال به وحی دارند و تربیت شده مکتب پیامبر (ص) و قرآن هستند صادق نخواهد بود، آن‌گاه که خود می‌فرمودند: «سلونی قبل عن تفقدونی»^{۵۵} و می‌فرمودند «فاستلوا اهل الذکر» و مراد از اهل ذکر در این آیه شریفه «اهل بیت» هستند.^{۵۶} این دیگران بودند که می‌گفتند: «لولا علی لهلک عمر»^{۵۷}، «لولا السنان لهلک النعمان»^{۵۸} و مهم‌تر از همه مسائل توحید، قضا و قدر در خطبه‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به فراوانی یافت می‌شود و مشارحین بسیاری از متکلمین و فیلسوفان مسلمان به شرح آن خطبه‌های توحیدی پرداخته‌اند قبل از آن که معتزله به وجود آید. به قول استاد شهید مطهری: «شیعه هم‌چنان که در فروع احکام، استقلال داشت، در اصول و مسائل کلامی فلسفی و به اصطلاح در «معارف اسلامی» نیز کاملاً مستقل بود».^{۵۹}

امام صادق (ع) پیرامون جبر و اختیار سخنی دارد کاملاً غیر از آن چه که معتزله و اشاعره گفته‌اند؛ ایشان در مقابل آن دو نحله فرمود: لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین. لذا گفته‌اند: العدل والتوحید علویان والجبر والتشبهیه امویان.^{۶۰}

متکلمین شیعه در نوشتن مسائل کلامی از اهل سنت مقدم‌تر هستند به گونه‌ای که از علی بن اسماعیل بن میثم‌تار به عنوان اولین متکلم شیعه نام برده‌اند. بعد از وی، هشام بن سالم جوزجانی

از اصحاب و شاگردان امام صادق (ع) است.^{۶۱}
۶- احادیث شیعه و مجموعه‌های احادیث ایشان متاخرتر از احادیث سنن است و احتمال ساختگی بودن در آنها بیشتر است.^{۶۲} این هم نمونه‌ای دیگر از قضاوت‌های بطروشفسکی است که حکایت از عدم آگاهی وی دارد. او به این امر مسلم که در قرن اول تنها پیروان علی بن ابی‌طالب بودند که حدیث نقل می‌کردند و کتاب حدیث می‌نوشتند و عامه به خاطر منع خلیفه دوم، عمر، نوشتن و کتابت حدیث را مکروه می‌دانستند به عذر این که حدیث با قرآن مشتبیه نشود، به حدیث بی‌توجه بوده است. بعدها عامه (اهل سنت) در اول قرن دوم هـ. متوجه اشتباه خود شدند و این سد که به وسیله خلیفه دوم به وجود آمده بود در قرن دوم به دست عمر بن عبدالعزیز، خلیفه زاهد اموی، که خود از سوی مادر از احفاد خلیفه دوم بود، شکسته شد. این بود که شیعه حداقل یک قرن در تدوین و کتابت حدیث از اهل تسنن جلو افتاد.^{۶۳}

معیار و ملاک تشخیص حدیث صحیح از ضعیف، موثق از غیرموثق و... در شیعه از دیرباز مورد توجه بوده و با مطالعه تاریخ حدیث به این امر اذعان خواهد شد که شیعه از خود پیامبر (ص) آموخته بود که نسبت به ساختگی بودن احادیث حساس باشد و بیشترین ضربه‌ای که شیعه از سوی دشمنان خود متحمل شده از همان احادیث دروغینی بوده که امویان و دشمنان اهل بیت به ضرر خاندان نبوت ساخته‌اند. آیا براساس احادیث شیعی بیشتر احتمال ساختگی بودن در آن می‌رود - که احادیث نقل شده از امام علی (ع) از قول پیامبر (ص) به پانصد حدیث نمی‌رسد - یا کسانی که چند هزار حدیث از ابوهیره نقل می‌کنند که وی نیز از پیامبر (ص) نقل کرده درحالی که چندسالی بیش محضر پیامبر (ص) را درک نکرده و چند سال پس از هجرت به اسلام ایمان آورد؟!

۷- بطروشفسکی می‌نویسد: «بزرگترین ویژگی ماهوی حقوقی مدنی شیعه در مقام قیاس با حقوق اهل سنت و جماعت همانا اعتبار صیغه منقطعه و یا منته است. در میان اعراب عهد جاهلیت چنین نکاحی وجود داشته ولی پیامبر (ص) و یا خلیفه عمر آن را لغو و منع کرد».^{۶۴}

این قضاوت نیز به دلیل عدم آگاهی نویسنده «از فقه شیعه و سنی طرح شده است و الا می‌دانیم که در بسیاری از مسائل تفاوت وجود دارد و حتی فقه چهارگانه اهل سنت نیز با هم تفاوت‌های زیادی دارند. از طهارت و نجاست گرفته تا عبادت، چه امری مهم‌تر از نماز که در تعداد نمازهای واجب نیز اختلاف مشاهده می‌گردد. طرز وضو گرفتن و... در حقوق (فقه) چنان متفاوت است که امروزه «موسوعه»هایی نوشته شده که حاوی فتاوی مختلف مذاهب اسلامی است که می‌توان نام موسوعة فقه الاسلامی معروف به موسوعه جمال عبدالناصر الفقهیه را به عنوان نمونه ذکر کرد».^{۶۵}

۸- مولف بر این باور است که «محمد (ص) می‌گفت که خداوند به وی برخلاف عیسی استعداد «اعجاز» را عطا نکرده. ولی امامیه هزاران معجزه به هر یک از امامان نسبت می‌دهند».^{۶۶}

بنا به گفته استاد حکیمی «پیامبر اسلام چنین سخنی نگفته است و در هیچ ماخذ اسلامی نیست»^{۶۷} چرا که عملاً بزرگ‌ترین معجزه را با خود داشته و آن قرآن مجید است. اعجاز هر پیامبری به مقتضای زمان بعثت آن پیامبر است. هیچ پیامبری جز پیامبر اسلام

دارای معجزه جاوید نبوده است. علاوه بر این، شیعه امامیه در کتاب‌های خود ده‌ها معجزه از پیامبر اسلام نقل می‌کند که همچون پیامبران گذشته از خود نشان داده است و اگر از امامان خود معجزاتی (کراماتی) نقل می‌کند آن را از آن بابت‌شدنی می‌داند که امامت را استمرار نبوت می‌داند و ائمه شیعه خود هرچه دارند از پیامبر (ص) است.

۹- نویسنده در مورد نظر شیعیان درباره قرآن و امامت علی (ع) می‌نویسد: «شیعیان از این که در قرآن نامی از علی بن ابی‌طالب برده نشده بسیار ناراحت بودند. ولی برای این موضوع توجیه رضایت‌بخشی پیدا کردند به این معنی که منشی یعنی زید بن ثابت که به دستور عثمان و خویشاوندان اموی وی یعنی دشمنان سرسخت آل علی عمل می‌کرده، در متن قرآن به نفع ایشان دست برده و هر جا ذکر وی از علی بوده حذف کرده است. چنین حدسی تا حدی به راستی مانند است ولی قابل اثبات نیست. بدین سبب شیعیان متن رسمی قرآن (انشای زید) را که مورد قبول سنیان است بی‌نقص نمی‌دانند و معتقدند که متن مزبور با متن نخستین قرآن مطابقت کامل ندارد». ۸ وی در جای دیگر می‌افزاید: «شیعیان معتقدند که سوره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ اصل نیستند و زید آن‌ها را به متن افزوده است». ۹ باز در قسمتی دیگر می‌آورد: «مثلاً در آیه‌ای از قرآن کلمه علی (بلند) [که در این مورد صفتی است برای قرآن... و آنه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم] آمده و شیعیان در این جا نام علی (ع) را می‌بینند. در جای دیگر به جای «سلام علی الیاسین» (سلام به پیامبر الیاس) توصیه می‌کنند که سلام علی، یاسین خوانده شود». ۱۰ علاوه بر این‌ها ذکر می‌کند «گذشته از این در بعضی جاهای قرآن کلمه «امه» (یعنی خلق، مردم یا «جماعت دینی») آمده و شیعیان می‌گویند که این تصحیفی است و توصیه می‌کنند که به جای آن «ایمه» (یعنی امامان) که در رسم‌الخط عربی شبیه «امه» است خوانده شود». ۱۱ مؤلف این سخنان را در صفحات دیگر کتاب نیز تکرار کرده است. ۱۲

تمام این سخنان که اتهامات بزرگی است بر شیعه امامیه، بدون هیچ سند و مآخذی عنوان شده است و این درحالی است که شیعیان در طول تاریخ به همان قرآنی مراجعه کرده‌اند که اهل سنت رجوع می‌کنند و هیچ‌گاه خدشه‌ای بر این کتاب مبین وارد نساخته و آن را همان کتابی می‌دانند که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و آن‌گاه که در زمان خلفا به این صورت تدوین شد مورد تأیید ائمه قرار گرفت و هیچ‌کدام از امامان شیعه پیروان خود را به قرآن دیگری ارجاع نداده‌اند. تمام مفسرین شیعه هم، همین قرآن موجود میان مسلمین را تفسیر کرده‌اند و تاکنون دیده نشده است که عالمی از شیعه بگوید سوره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ اصل نیستند. در هیچ کتابی هم که مورد قبول علمای شیعه باشد نیامده که نام امام علی (ع) یا دیگر ائمه در قرآن بوده و بعدها حذف شده است. بلی، شیعیان، بسیاری از آیات را در شأن علی بن ابی‌طالب (ع) یا اهل بیت پیامبر (ص) می‌دانند که بیشتر مأخذ آن نیز از کتاب‌های روایتی - تفسیری اهل سنت است.

۱۰- «علی در نظر شیعیان که توان گفت، او را حتی بیش از محمد (ص) بزرگ می‌داشتند نه تنها امام بلکه پهلوان و ولی‌الله و مجاهد سلحشور و کامل اسلام بود». ۱۳ این سخن پطروشفسکی که

شیعیان، علی (ع) را بزرگ و با عظمت‌تر از پیامبر (ص) می‌دانند در نزد عالمان و آگاهان شیعی صحیح نیست، بلکه شیعیان یکی از امتیازات علی (ع) را در این می‌بینند که آن حضرت با تمام وجود در خدمت پیامبر (ص) بوده و تربیت‌یافته رسول خدا (ص) است و به فرمایش خود حضرت که فرمود: «انا عبد من عبید محمد» ۱۴ من فرمانبرداری از فرمانبرداران محمد (ص) هستم، و برای همین ایمان ذوب شده در اطاعت پروردگار و رسولش بود که پیامبر (ص) می‌فرمود: «علی منی کنفسی» ۱۵، علی (ع)، مثل خود من است.

ایرادات تاریخی

ایراداتی که از نظر تاریخی می‌توان بر مطالب مؤلف وارد آورد، کم نیستند، ولی از باب نمونه به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:
الف - نویسنده می‌گوید: «علی، به هنگام خروج از مسجد به ضرب شمشیری که ابن ملجم خارجی، بر سر او وارد آورد زخمی شد و بعد از دو روز بدرود جهان گفت». ۱۶ لازم به ذکر نیست که «علی (ع)» در هنگام ورود به مسجد ضربه خوردند. ۱۷

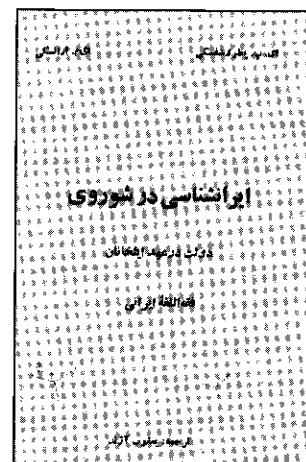
ب - نویسنده معتقد است «طلحه [در جنگ جمل] زخمی مهلک برداشت» ۱۸ در حالی که طلحه در همان جنگ کشته شد، آن هم به دستور مروان بن حکم که در خود سپاه جملی‌ها قرار داشت. هنگامی که طلحه را از پشت سر با تیر به قتل رساندند، مروان به ابان فرزند عثمان گفت: کار یکی از قاتلین پدرت را ساختم. ۱۹
ج - مؤلف عقیده دارد که «مسلم پیش از رسیدن به کوفه هلاک شد» ۲۰ که بر همه مسلم است مسلم بن عقیل در کوفه بعد از مدت‌ها که در آن‌جا از مردم برای حسین بن علی (ع) بیعت گرفت، به دست عیبدالله بن زیاد به شهادت رسید نه این که نرسیده به کوفه به شهادت رسیده باشد. این اشتباهات واضح تاریخی، ناشی از عدم دسترسی نویسنده به کتاب‌های تاریخی نگاشته شده توسط مسلمانان است.

در پایان از این نکته نباید غفلت ورزید که نویسنده‌های غربی و شرقی با همه اشتباهاتی که ممکن است در تقریر یا تحلیل تاریخ اسلام و مسلمین داشته باشند اما نظم و تحقیقات آن‌ها در معرفی مکتب اسلام به جهان مغرب زمین بی‌تأثیر نبوده است و همین مقدار قابل تقدیر است که «انصاف شرط ایمان دینی در مکتب اهل بیت پیامبر (ص) است».

پی‌نوشت‌ها:

- ۱) پطروشفسکی، ایلیا پولویچ: اسلام در ایران، چاپ چهارم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۱۱.
- ۲) پیشین، ص ۱۱.
- ۳) همان، ص ۲۵۷.
- ۴) همان، ص ۲۵۷.
- ۵) همان، ص ۲۵۹.
- ۶) همان، ص ۲۵۹.
- ۷) همان، ص ۲۵۹.
- ۸) همان، ص ۲۶۰.
- ۹) همان، ص ۲۶۲.
- ۱۰) همان، ص ۲۶۲.

پطروشفسکی اگرچه به دور از همه وابستگی‌های کلامی و مذهبی وارد بررسی تاریخ مذاهب و ادیان شده اما دچار لغزش‌های فراوانی در این باره گردیده که می‌تواند ناشی از دو دلیل عمده باشد: اول، عدم آشنایی نویسنده به زبان عربی که مانع از دسترسی کامل وی به منابع و مآخذ اصیل شده است. دوم، بینش خاص فلسفی و سلطه ماتریالیسم تاریخی بر افکار و عقاید وی



پطروشفسکی مانند بسیاری از نویسندگان دیگر چون مشاهده نموده‌اند شیعیان امامان خود را از یک خانواده می‌دانند و همه از خانه گلین فاطمه (س) برخاسته‌اند، لذا تصور کرده است که از باب ارث و جانشینی فرزند به جای پدر بوده... در حالی که سخن اصلی شیعه خلاف این اظهار نظر است و تمام تاکید مکتب تشیع بر «شایستگی» امامان می‌باشد

(۱۱) همان، ص ۲۶۳.

(۱۲) همان، ص ۲۶۶.

(۱۳) همان، ص ۲۶۸.

(۱۴) همان، ص ۲۶۸.

(۱۵) همان، ص ۲۷۶.

(۱۶) همان، ص ۲۸۱.

(۱۷) همان، ص ۲۸۳.

(۱۸) همان، ص ۲۸۴.

(۱۹) همان، ص ۲۸۵.

(۲۰) همان، ص ۲۸۷.

(۲۱) همان، ص ۲۹۱.

(۲۲) همان، ص ۲۵۷.

(۲۳) همان، ص ۴۸.

(۲۴) همان، ص ۴۸.

(۲۵) جعفری، محمدمهدی... «تشیع»، (دائرة المعارف تشیع،

چاپ اول، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۳)، ص ۳.

(۲۶) طبری: تفسیر جامع البیان، ج ۲۹، ذیل آیه ۷ سوره بینه.

(۲۷) کفایة الطالب، ص ۲۴۵؛ روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۰۷.

(۲۸) الزینة، ج ۳، فی الالفاظ المتداولة بین اهل العلم.

(۲۹) نامه‌ها، محمودی، ۱۹۶/۲.

(۳۰) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۵۷.

(۳۱) پیشین، ص ۴۹.

(۳۲) همان، ص ۵۴.

(۳۳) همان، ص ۴۸.

(۳۴) همان، ص ۲۶۲.

(۳۵) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

(۳۶) منابع المودة، ص ۸۲.

(۳۷) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

(۳۸) الغدير، ج ۳، به نقل از اهل سنت.

(۳۹) تفصیل دلیل امامت هر کدام از امامان شیعه را در کتاب

«زلال عقاید» تألیف نگارنده چاپ ۷۸ می‌توان پی گرفت.

(۴۰) رجال کشی، طبع نجف، ص ۴۹.

(۴۱) مع رجال الفكر فی القاهرة، ص ۱۰۶.

(۴۲) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۶۰.

(۴۳) صافی گلپایگانی، لطف‌الله: منتخب الآثار، ص ۵.

(۴۴) پیشین، ص ۶۲.

(۴۵) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۶۱.

(۴۶) همان، ص ۲۶۴.

(۴۷) همان، ص ۲۶۷. افزون بر این نویسنده راجع به امام

موسی بن جعفر (ع) می‌نویسد: «روایت است که وی مردی

گشاده‌دست و شکبیا بوده و از آنکه به فرمان خلفای عباسی

محبوس و یا هلاک شود بیم داشته، معه‌ها چندین سال پس از مرگ

پدر (از سال ۱۴۸ تا ۱۷۸ هـ) ظاهراً بالنسبة با آرامش خیال در مدینه

می‌زیسته و به هیچ وجه فقیر نبوده...» ص ۲۶۹.

(۴۸) ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی:

تحف العقول، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان،

ص ۱۹۸.

(۴۹) شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲.

(۵۰) محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

(۵۱) شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴۱.

(۵۲) ارشاد شیخ مفید، ص ۲۸۹.

(۵۳) پیشین، ص ۲۶۰.

(۵۴) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۶۷. البته نویسنده علاوه بر

آنچه ذکر شد در قسمت‌های دیگر نیز به این مطلب اشاره نموده

است چنانکه در ص ۲۸۵ می‌نویسد: «ایشان [امامیه] نیز نظرهای

معتزله را درباره‌ی مفهوم اصول شناخت یکتایی خدا (توحید) و

انصاف او یا «عدل» قبول دارند. «توحید» مستلزم رد تشبیه است و

«عدل» مستلزم رد تقدیر بلا شرط». نیز در ص ۲۸۵ می‌افزاید:

«امامیه اصل وجود امام را در همه‌ی اعصار و معصومیت وی را هم

مبتنی به استدلال‌های معتزله می‌نمایند...».

(۵۵) تاریخ الخلفاء، ص ۷۱.

(۵۶) خرماهی، بهاء‌الدین، قرآن ترجمه، ص ۲۷۲.

(۵۷) الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۱۰۳، تذکره سبط، ص ۱۴۷.

(۵۸) مع الرجال الفكر فی القاهرة، ص ۱۰۶.

(۵۹) مرتضی مطهری: مجموعه‌ی آثار ۱، ص ۵۲. انتشارات

صدرا.

(۶۰) پیشین، ص ۵۳.

(۶۱) مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۱۷.

انتشارات صدرا.

(۶۲) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۷۶.

(۶۳) مرتضی مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات

صدرا، ص ۴۶۹.

(۶۴) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۸۸.

(۶۵) موسوعة فقه الاسلامی در ۱۵ جلد به چاپ رسیده که از

شیعه امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبله، زیدیه، ظاهریه را دربر

دارد.

(۶۶) پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۸۱.

(۶۷) همان، ص ۴۹۵.

(۶۸) همان، ص ۲۸۶.

(۶۹) همان، ص ۲۸۶.

(۷۰) همان، ص ۲۸۶.

(۷۱) همان، ص ۲۸۶.

(۷۲) همان، ص ۱۱۶.

(۷۳) همان، ص ۵۰.

(۷۴) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۵، ماده‌ی عبد.

(۷۵) غایة المرام، ج ۱، ص ۱۲۷.

(۷۶) پطروشفسکی، پیشین، ص ۵۴.

(۷۷) ارشاد شیخ مفید، ص ۱۱.

(۷۸) پطروشفسکی، پیشین، ص ۵۳.

(۷۹) انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۶.

(۸۰) پطروشفسکی، پیشین، ص ۵۵.